info@payamdaily.ir

نخستین روزنامه صبح البرز

پیام آشنا

شماره ۲۷۸۱
یکشنبه / ۲۵ خرداد / ۱۴۰۴
۱۹ / ذوالحجه / ۱۴۴۶
15 / June / 2025

صاحب امتیاز: موسسه همگامان اندیشه زمان
مدیرمسئول: محمود حیدری سردبیر: یاهره حیدری
نشانی: کرج، بلوار تعاون، خیابان فرهنگ، جنب کافون کارشناسان رسمی دادگستری
تلفن: ۳۲۵۳۴۸۳۸-۳۲۵۳۴۴۴۳-۰۲۶ فکس: ۳۲۵۳۰۱۰۱
امتیاز در طرح ارزیابی کیفی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی ۶۷/۸۰
چاپ: کارگر

امروز با حافظ

توان گرا دل درویش خود به دست آور
که مخزن زر و گنج درم نخواهد ماند
بدین رواق زبرجد نوشته اند به زر
که «جز نکویی اهل کرم نخواهد ماند»

مقدار یار هم‌نفس چون من
نداند هیچ کس
ماهی که بر خشک اوفتد
قیمت بداند آب را
سعدی

اوقات شرعی

اذان صبح	طلوع آفتاب	اذان ظهر	غروب آفتاب	اذان مغرب
۰۳:۰۲	۰۴:۴۹	۱۲:۰۶	۱۹:۲۴	۱۹:۴۵

برگ

آنچه بدان می‌اندیشیم، برای ما رخ خواهد داد؛ پس اگر خواهان تغییر هستیم باید ذهن‌مان را باز نگاه داریم...

وین دایر

گزارش روز

سلاح هسته‌ای «تاکتیکی» و «استراتژیک» چه تفاوتی دارند؟

سلاح‌های هسته‌ای، با دو نوع استراتژیک (برای اهداف دوربرد ۱۰۰۰ کیلوتن) و تاکتیکی (برای میدان نبرد ۰/۱-۵۰۰ کیلوتن)، همچنین قدرت‌های بزرگ و برخی کشورها مثل کره شمالی است. اولین استفاده از بمب اتم در سال ۱۹۴۵ بود. امروزه ۱۲۵۰۰ کلاهک در جهان وجود دارد.

به گزارش پیام آشنا به نقل از فرارو، سلاح هسته‌ای به خاطر حجم تخریب و آسیبی که از خود به جا می‌گذارد، به عنوان یکی از ویرانگرترین تسلیحات کشتار جمعی جهان شناخته می‌شود. تسلیحاتی که به صورت رسمی و قانونی، فقط در اختیار ۵ عضو دائم شورای امنیت سازمان ملل متحد است اما چند کشور دیگر از جمله کره شمالی، هند، پاکستان و همچنین رژیم اسرائیل نیز آن را در اختیار دارند.

اولین و آخرین استفاده از سلاح هسته‌ای مربوط به پایان جنگ جهانی دوم است. زمانی که ایالات متحده آمریکا در سال ۱۹۴۵ دو شهر در ژاپن را با این سلاح هدف حمله قرار داد در ۸۰ سال گذشته، این گروه از تسلیحات کشتار جمعی دچار تحولات بسیار زیادی شدند. امروز این تسلیحات به دو شاخه استراتژیک و تاکتیکی تبدیل می‌شوند. سلاح استراتژیک دو بار در پایان جنگ دوم جهانی استفاده شد اما تا کنون گزارشی رسمی از استفاده کشورها از سلاح تاکتیکی منتشر نشده است.

حجم تخریب و نقطه هدف

سلاح هسته‌ای استراتژیک (SNW) به سلاح‌های دوبرد ی گفته می‌شود که برای هدف قرار دادن عمق خاک دشمن طراحی شده‌اند. این نقاط هدف، از میدان نبرد دور هستند و می‌توان پایگاه‌های نظامی، مراکز فرماندهی، سیلوهای موشکی، صنایع تسلیحاتی، مراکز حمل و نقل اقتصادی، زیرساخت‌های انرژی و همچنین اهداف غیرنظامی مانند شهرهای بزرگ و کوچک را از جمله آن‌ها دانست. این نوع از تسلیحات برای به بار آوردن بیشترین خسارت در خاک دشمن، بدون آسیب به نیروهای خودی به کار می‌روند و بازدهی بالایی دارند. محدوده قدرت انفجاری آن‌ها از ۱۰۰ کیلوتن تن‌آن آغاز می‌شود.

کلاهک‌های هسته‌ای W87 برای موشک Minuteman III قاره‌پیمای

سلاح اتمی تاکتیکی (TNW) یا غیراستراتژیک (NSNW) در مقابل سلاح اتمی استراتژیک تعریف می‌شود. این تسلیحات برای استفاده در میدان نبرد و نه در عمق خاک دشمن طراحی شده‌اند. قدرت انفجاری کمتری دارند. در مقایسه با تسلیحات استراتژیک بسیار کوچک‌تر هستند اما همچنان بسیار مخرب محسوب می‌شوند. این سلاح حتی ممکن است نزدیک نیروها یا خاک خودی علیه نیروهای دشمن یا محل استقرار آن‌ها استفاده شود. محدوده بازدهی و قدرت انفجار این سلاح از زیر یک کیلوتن تا ۵۰ کیلوتن متغیر است. توسعه این نوع از سلاح‌ها یکی از بخش‌های اصلی رقابت تسلیحاتی در جنگ سرد بود.

حمل سلاح

برای شلیک سلاح‌های استراتژیک، سه راه اصلی وجود دارد که از آن به عنوان nuclear triad یا سه‌گانه اتمی یاد می‌شود. نهایی شدن روش‌های حمل این تسلیحات، حاصل رقابت‌های غرب و شرق در دوران جنگ سرد و آزمایش راه‌های گوناگون است. سه‌گانه اتمی عبارتند از موشک‌های قاره‌پیمای زمین‌پایه، موشک‌های بالستیک دریاپایه مستقر در زیردریایی، و بمب‌افکن‌های راهبردی که قابلیت حمل بمب‌های سقوط آزاد غیرهدایت شونده (Gravity bombs) و موشک‌های کروز را دارند.

تست بمب سقوط آزاد B61 با استفاده از F-35

شیوه حمل و استفاده از تسلیحات تاکتیکی، با توجه به فلسفه طراحی آن‌ در کدی متفاوت از سلاح استراتژیک است. این نوع از تسلیحات هسته‌ای ممکن است در قالب بمب‌های سقوط آزاد، موشک‌های کوتاه‌برد، مین، گلوله توپ، بمب عمقی (برای استفاده زیر دریا) اهداف زیرسطحی و زیردریایی، لوتر زیردریایی، موشک‌های زمین به هوا و موشک‌های هوا به هوا ساخته شود که از سرجنگی اتمی استفاده می‌کنند. ایالات متحده آمریکا حتی نوعی از سلاح هسته‌ای تاکتیکی قابل حمل در یک کیف را تولید کرد که مربوط به دهه ۶۰ تا ۸۰ میلادی می‌شد و قدرت تخریبی معادل یک کیلوتن تن‌آن را داشت.

مکث

داستان این زنان شجاع

در طول جنگ جهانی دوم، زنان یا را از خانه‌ها فراتر گذاشتند و با پوشیدن لباس فرم و حضور در کارخانه‌ها نقش‌هایی محوری و بی سابقه ایفا کردند. این دگرگونی نه تنها توانایی‌هایشان را فراتر از تصورات سنتی به اثبات رساند، بلکه سهمی فراموش نشدنی در پیروزی متفقین داشت و مسیر آینده زنان در جامعه را برای همیشه تغییر داد.

به گزارش پیام آشنا به نقل از عصر ایران، در طول جنگ جهانی دوم، زنان یا را از خانه‌ها فراتر گذاشتند و با پوشیدن لباس فرم و حضور در کارخانه‌ها نقش‌هایی محوری و بی سابقه ایفا کردند. این دگرگونی نه تنها توانایی‌هایشان را فراتر از تصورات سنتی به اثبات رساند، بلکه سهمی فراموش نشدنی در پیروزی متفقین داشت و مسیر آینده زنان در جامعه را برای همیشه تغییر داد.

در طول جنگ جهانی دوم، زنان نه تنها در جبهه داخلی بلکه با پوشیدن لباس فرم و حضور فعال در نیروی کار خدمتی، نقش‌هایی حیاتی و بی سابقه ایفا کردند. آنها ثابت کردند که توانایی‌هایشان فراتر از تصورات سنتی است و در پیروزی متفقین سهمی فراموش نشدنی داشتند.

در لباس فرم

صدها هزار زن یا بیوستن به نیروهای مسلح، کلیشه‌ها را در هم شکستند. آنها در شاخه‌های مختلف نظامی از جمله ارتش، نیروی دریایی، تفنگداران دریایی و گارد ساحلی خدمت کردند. این زنان، در حالی که مردان به خطوط مقدم اعزام می‌شدند، مسئولیت‌های حیاتی را بر عهده گرفتند.

آن‌ها به عنوان پرستار، در شرایط دشوار و نزدیک به متلاطق جنگی، جان هزاران سرباز زخمی را نجات دادند. در نقش‌های اداری و دفتری، عملیات نظامی پیچیده را روان نگه داشتند.

برخی دیگر به عنوان رمزنگار، با شکستن کدهای دشمن، اطلاعات حیاتی را فراهم می‌آوردند. حتی زنان خلبان، با پرواز با هواپیماهای نظامی، کار آموزش و انتقال را انجام دادند و توانایی‌های خود را در آسمان به اثبات رساندند. خدمت زنان در لباس فرم نه تنها به پیروزی متفقین کمک شایانی کرد، بلکه نقش‌های سنتی جنسیتی را به چالش کشید و راه را برای مشارکت بیشتر زنان در حوزه‌های عمومی و نظامی در دهه‌های بعدی هموار کرد.

دو لباس نیروی کار صنعتی

با اعزام میلیون‌ها مرد به جبهه‌های جنگ، کارخانه‌ها و صنایع با کمبود شدید نیروی کار مواجه شدند. در اینجا بود که زنان با عزمی راسخ وارد میدان شدند و نقش‌های پیش از این مردانه را بر عهده گرفتند.

آنها در کارخانه‌های تولید مهمات، هواپیما، کشتی و سایر تجهیزات جنگی، به عنوان جوشکار، ماشین کار، برج کار و کارگر خط مونتاژ مشغول به کار شدند. این زنان نه تنها کار خود را به خوبی انجام دادند، بلکه اغلب در محیط‌هایی با شرایط کاری دشوار و خطرناک، ساعت‌های طولانی کار می‌کردند. آنها ثابت کردند که از نظر توانایی و مهارت، چیزی کم‌تر از مردان ندارند.

این تغییرات در نیروی کار صنعتی، به زنان استقلال اقتصادی بخشید و فرصت‌های جدیدی را برای آنها فراهم آورد که پیش از این در دسترس نبود.

خدمت زنان در جنگ جهانی دوم، چه در لباس فرم و چه در کارخانه‌ها، نه تنها به پیروزی متفقین کمک کرد، بلکه سنگ بنای تغییرات اجتماعی و اقتصادی بزرگی شد که مسیر حقوق و فرصت‌های زنان را در آینده تغییر داد. این دوران، دوره اثبات توانایی و شجاعت زنان بود.

اشاره

از سندرم لازاروس چه می‌دانید؟

ستدرم یا پدیده لازاروس (Lazarus phenomenon)، به بازگشت خود به خودی فعالیت قلبی پس از اعلام مرگ بیمار یا پس از تلاش های ناموفق احیا (CPR) اشاره دارد. به طوری که فرد، به نظر می‌رسد از مرگ بازگشته است.

به گزارش پیام آشنا به نقل از سایت دنگرم، لازاروس شخصیتی در کتاب مقدس انجیل است که پس از گذشت چهار روز از مرگ خود، زنده از گور خارج شد. ستدرم لازاروس نام خود را از این شخصیت گرفته است زیرا گردش خون خودبخود دوباره آغاز می‌شود و این گونه به نظر می‌رسد که فرد از مرگ بازگشته است. ستدرم لازاروس به نام های پدیده لازاروس، قلب لازاروس، احیای خودکار، احیای قلبی متوقف بعد از CPR، نامیده می‌شود. قلب وظیفه پمپاژ خون به سراسر بدن را از طریق رگ های خونی بر عهده دارد. زمانی که قلب متوقف می‌شود، گردش خون متوقف شده و روند از کار افتادن اندام ها آغاز می‌شود. زیرا دیگر اکسیژن دریافت نمی‌کنند. به طور معمول، دلیل متوقف شدن ضربان قلب، قابل اصلاح یا معکوس شدن نیست و به رغم احیای قلبی ریوی، مرگ خیلی زود می‌آید و آن رخ می‌دهد. گاهی اوقات، احیای قلبی ریوی موفق است و فعالیت قلب دوباره آغاز می‌شود. به ویژه، اگر دلیل آن یک مشکل برگشت پذیر باشد. طی احیای قلبی ریوی ممکن است مشکلی ایجاد شود که قلب را از آغاز دوباره فعالیت خود باز می‌دارد. ستدرم لازاروس زمانی رخ می‌دهد که مشکل کمی پس از توقف احیای قلبی ریوی خودبخود حل شده و ضربان قلب دوباره آغاز می‌شود. فرد دچار سیری شده بود در ستدرم لازاروس، مرگ به این اندازه ادامه نمی‌یابد.

بنابر یک بررسی پژوهشی که در سال ۲۰۲۰ انجام شد، در بیشتر موارد، ستدرم لازاروس، گردش خون به طور معمول طی ۱۰ دقیقه پس از توقف احیای قلبی ریوی، باز می‌گردد.

افراد بسیاری فکر می‌کنند که مرگ، بلافاصله پس از توقف ضربان قلب و قطع تنفس رخ می‌دهد. اما در حقیقت، مرگ فرایندی است که طی آن تمام اندام های حیاتی برای زندگی به تدریج از کار می‌افتند. تا زمانی که فعالیت تمام اندام های حیاتی، از جمله مغز به طور برگشت ناپذیر متوقف نشود، شما در واقع فردی مرده در نظر گرفته نمی‌شوید.

اعلام وقوع مرگ پس از توقف احیای قلبی ریوی فضا را برای وقوع ستدرم لازاروس باز می‌گذارد. پزشکان می‌توانند با مد نظر قرار دادن مورد زیر از این امر جلوگیری کنند:

انتظاری ۱۰ دقیقه ای پس از توقف احیای قلبی ریوی پیش از اعلام مرگ فرد اتصال دستگاه نظارت بر عملکرد قلب به فرد برای ۱۰ دقیقها بیشتر برای تایید توقف ضربان قلب. قطع کردن دستگاه تنفس گیر افتادن هوا مهم ترین نکته این است که پزشک باید توقف فعالیت چندین اندام را پیش از اعلام مرگ تایید کند. این شامل موارد زیر می‌شود:

فقدان صدای قلبی شنیدن قلب

فقدان نبض قلبی اصلی

ثابت و گشاد شدن مردمک های چشم که به نور واکنش نشان نمی‌دهند

عدم واکنش به درد

دلیل آن چیست؟

دلیل دقیق بروز ستدرم لازاروس مشخص نیست. اما برخی نظریه ها در این زمینه وجود دارند که ممکن است آن را توضیح دهند.

به دام افتادن هوا

به دام افتادن هوا رایج‌ترین توضیح برای ستدرم لازاروس است. احتمال بروز این شرایط در صورت ابتلای فرد به بیماری مزمن آسمی بیشتر می‌شود. زمانی که هوا حین احیای قلبی ریوی خیلی سریع وارد ریه ها می‌شود، فرصتی برای خروج نمی‌یابد از این رو، در ریه ها انباشته می‌شود. این شرایط به دام افتادن هوا گفته می‌شود.

با بالشته شدن هوا، فشار درون سینه افزایش می‌یابد در نهایت، فشار چنان زیاد می‌شود که خون برای عبور از سیاهرگ های موجود در سینه که به قلب منتهی می‌شوند با دشواری مواجه شده و قلب برای پمپاژ خون به سراسر بدن دچار مشکل می‌شود. این می‌تواند موجب توقف گردش خون شود. موجب ایست قلبی شود و قلب را از آغاز دوباره ضربان حین احیای قلبی ریوی باز دارد

زمانی که احیای قلبی ریوی متوقف می‌شود، هوای به دام افتاده می‌تواند به قلب جریان یافته و به دیگر قسمت های بدن پمپاژ شود. گردش خون می‌تواند دوباره آغاز شده و این گونه به نظر برسد که قلب دوباره شروع به کار کرده است.

تاخیر در رسیدن دارو

داروهایی که حین احیای قلبی ریوی استفاده می‌شوند باید به قلب برسند تا از گردش خود را نشان دهند. زمانی که به دام افتادن هوا خون را از بازگشت به قلب باز می‌دارد، هر چیزی در خون، از جمله دارویی که درون سیاهرگ تزریق شده است، به محل مورد نظر نمی‌رسد.

زمانی که به دام افتادن هوا برطرف می‌شود و فشار در سینه کاهش می‌یابد، خون بار دیگر به قلب جریان یافته و دارو نیز همراه آن وارد قلب می‌شود. اگر دارو موثر باشد، گردش خون خودبخود باز می‌گردد.

ایستگاهی موقتی پس از دفیبریلاسیون

حین احیای قلبی ریوی، یک دفیبریلاتور ممکن است برای ارسال شوک الکتریکی به قلب برای بازگشت دوباره ضربان آن، با انتظام ریتم نامنظم قلب با آریتمی استفاده شود.

گاهی اوقات بین شوک و بروز اثر آن تاخیر وجود دارد. اگر این تاخیر به اندازه کافی طولانی باشد، این گونه به نظر می‌رسد که گردش خون خودبخود و نه خاطر شوک الکتریکی بازگشته است.

دلایل برگشت پذیر دیگر

برخی شرایط مانند سطوح بالای پتاسیم یا اسید بیش از حد در خون می‌توانند موجب توقف ضربان قلب شوند. به طور معمول، به این شرایط حین احیای قلبی ریوی رسیدگی می‌شود. اما بر طرف شدن آنها ممکن است مدتی طول بکشد. اگر شرایط تا زمانی که احیای قلبی ریوی متوقف می‌شود، بهبود نیابد، ممکن است این گونه به نظر برسد که گردش خون خودبخود دوباره آغاز شده است.

دیدگاه

دفاعیه‌ای برای مرگ!

تمرکز تحقیقات پزشکی بر زندگی‌داشتن جسم، می‌تواند با بی‌توجهی عمیق به «کیفیت زندگی» همراه باشد. این مسیری است که علم خیلی وقت‌است پیش گرفته و نتیجه آن جسم‌هایی زنده اما بسیر و ناتوان است.

به گزارش پیام آشنا به نقل از قدس، عمر جاودان یا طولانی با همه فریبندگی و جذابیتش فقط به درد رؤیاپردازی می‌خورد! از آن مقوله‌هایی است که روی کاغذ و نه در عمل می‌تواند انسان را وادارد تا سال‌های سال، به هوای یافتن یا ساختن فرمول «اکسیر» یا نوشدارو، نردبان مطالعه و پژوهش را بالا برود، کوچه‌پس‌کوچه‌های دانش را بکاود و بگردد و بگردد و البته به آنچه می‌خواهد درسد.

این «رسیدن» انگار برایش قدغن‌بخش تر از رسیدن و دستیابی به هدف است. بشر رؤیاها و تلاش و دویدن به دنبال جاودانگی را بیشتر از خود جاودانگی دوست دارد. شاید چون می‌داند جاودانگی، اگر ممکن باشد در این دنیا و زندگی، امکان‌پذیر نیست. شاید به همین دلیل به مدد علم و فناوری به زندگی بیشتر و عبور دادن خودش از ۱۰۰ یا ۱۴۰ سالگی می‌اندیشد. او می‌خواهد «مرگ» این سایه و همراهش را تا آنجا که می‌تواند به تعویق و تأخیر بیندازد. می‌خواهد مرگ را به صرافت تعقیب و سایه به سایه آمدن دنیال خودش بیندازد!

مسیر دوم

انسان با همه رؤیاپردازی‌ها و همه تلاش‌هایی که صرف بالا بردن طول عمر می‌کند، کمتر به این اندیشیده که در زندگی «کیفیت» مهم‌تر است یا «کمیت»؟ زندگی در جهانی مملو از انسان‌های مثلاً هفتاد تا صدوچهل ساله چگونه خواهد بود؟

«فرانسیس فوکویاما» در آخرین مقاله‌اش به همین مقوله پرداخته است. بخش‌هایی از مقاله او با عنوان «علیه طول زندگی» که در وبسایت Persuasion منتشر شده و «ترجمان» خلاصه‌ای از آن را به فارسی برگردانده در ادامه بخوانید.

«آینده‌ای که فناوری به ما وعده می‌دهد، اغلب با تصویر انسان‌هایی جاودانه همراه است: یعنی انسان‌هایی سالم، تیزهوش و بی‌نیاز از وجاع یا زندگی. اما وقتی به آدم‌های کهنسالی نگاه می‌کنیم که به لطف پیشرفت‌های پزشکی زنده مانده‌اند و دچار دردها و ناتوانی‌های شدید هستند، باید از خودمان بپرسیم: آیا ایده عمر طولانی، واقعاً به همان اندازه که می‌گویند، رؤیایی و خواستنی است؟

در سال‌های اخیر، چندین نفر از غول‌های سیلیکون‌ولی، از جف بزوس تا پیتر تیل، سرمایه‌گذاری‌های عظیمی در زمینه تحقیقات مربوط به طول عمر کرده‌اند. شاید این پروژه‌ها در سطح فردی قابل درک -گرچه ترحم‌انگیز- باشد. اما اگر این میل همه‌گیر شود، می‌تواند پیامدهای فاجعه‌باری داشته باشد. پزشکی مدرن در سده گذشته دستاوردهای عظیمی در این زمینه داشته است. کاهش مرگ‌ومیر کودکان، بهداشت عمومی و کشف آنتی‌بیوتیک‌ها متوسط عمر انسان‌ها را بیش از ۳۰ سال افزایش داده است. اما پژوهش‌های معاصر در حوزه طول عمر، بر دو حوزه متفاوت متمرکز است یکی، درمان بیماری‌هایی که با افزایش سن بروز می‌کنند و دیگری، تلاش برای دستکاری در روند پیری در سطح مولکولی، از جمله تغییراتی در تلومرها که با زمان مرگ سلول‌ها مرتبط‌اند. احتمالاً تنها مسیر دوم است که می‌تواند نتایجی چشمگیر و پیامدهایی شایان توجه داشته باشد».

جنگ بین نسلی

«فوکویاما» در مقاله‌اش از مفهوم «تصلب شناختی» می‌نویسد و اینکه خاصیت بالا رفتن سن این است که سبب می‌شود اغلب انسان‌ها چه دانشمند و چه فرد عادی، اجتماع‌پذیری، قدرت آموختن و درک و دریافتشان از جهان پیرامون کاهش پیدا کند. در این حالت نمی‌توان توقع داشت افراد توانایی شناخت، درک جامعه و دنیای جدید و رو به تغییر را از دست بدهند. او می‌گوید تمرکز تحقیقات پزشکی بر زندگی‌داشتن جسم، می‌تواند بی‌توجهی عمیق به «کیفیت زندگی» همراه باشد. این مسیری است که علم خیلی وقت است پیش گرفته و نتیجه آن جسم‌هایی زنده اما بسیر و ناتوان است. اما مشکل اصلی چیز دیگری است: «تصلب شناختی» انسان‌ها معمولاً در اوایل زندگی، چشم‌اندازهای فکری و سیاسی خود را تثبیت می‌کنند؛ لیبرال یا محافظه‌کار، ملی‌گرا یا جهان‌وطن، ریسک‌پذیر یا محتاط. و پس از آن، در طول دوران بزرگسالی‌شان بر همین عقاید می‌مانند. گرچه برخی افراد در سالخوردگی همچنان ذهنی باز و پذیرا دارند، اما بطور کلی، تغییر بنیادی در نگرش‌ها با افزایش سن بسیار دشوار می‌شود. این مسئله می‌تواند تولانایی ما در شناخت حال را با مشکل مواجه کند. یک شوخی قدیمی می‌گوید: «علم اقتصاد قطعاً با مرگ اقتصاددان پیشرفت می‌کند».

امروزه هم که معمولاً دنیای ما را با اتصاد میان «نوجوانسل -جوانان و پیرها- توصیف می‌کنند حالا فرض کنید آدم‌ها ۱۴۰ سال عمر کنند. آن‌گاه چند نسل باید با هم بجنگند؟ از آن گذشته، مشکل اصلی نه فقط تضاد، بلکه کند شدن تدریجی آهنگ تغییر اجتماعی خواهد بود.

به مرگ عمیق‌تر بنویسیم

فیلم سینمایی «سیر سبز» را یاددان هست؟ شخصیت اصلی فیلم که پلیس بوده و به دست یک فرد متهم به قتل و در شرف اعدام به طرز شگفت‌آور و بسیار غیرطبیعی، از بیماری مهلک نجات یافته و عمر طولانی هم پیدا کرده و نمی‌داند چقدر دیگر عمر خواهد کرد. پس از اینکه دریاره رنج‌های عمر طولانی و دیدن مرگ فرزندان و نوادگانش حرف می‌زند جمله‌ای جالب می‌گوید: «همه ما به مرگ مدیونیم. هیچ استثنایی وجود ندارد. اما خدایا... گاهی اوقات، مسیر سیر به نظر بسیار طولانی است.» «فوکویاما» هم دریاره ایده عمر طولانی معتقد است: «هیچ نشانه‌ای وجود ندارد از اینکه جامعه‌ای پیر، حتی اگر سالم هم باشد، بهتر از جامعه‌ای جوان است. جهان ۱۴۰ ساله‌ها جهانی است ایستاتر، هم از نظر اقتصادی و هم اجتماعی؛ با جمعیت قابل‌توجهی از ناتوانان. پیامدهای اقتصادی چنین وضعیتی بسیار سنگین خواهد بود: همین حالا هم در شرق آسیا شاهد آن هستیم؛ بالاترین نرخ‌های امید به زندگی، همراه با پایین‌ترین نرخ‌های زادوولد، موجب شده است تا ساختار جمعیتی این کشورها از «هرم» به شکل «جام» دربیاید. چیزی که موجب کاهش ثبات و پایداری جامعه می‌شود. وقتی درباره جامعه می‌اندیشیم، باید از مرگ هم در جای خود دفاع کنیم».

برش

قانون گذاری، بازوی برنامه هفتم

اقتصاد ایران پس از پایان جنگ تحمیلی هشت ساله (دوران دفاع مقدس) شاهد اجرای برنامه‌های پنج‌ساله توسعه بوده است؛ به‌طوری که تا امروز شش برنامه اجرایی شده و برنامه هفتم پیشرفت هم سال نخست اجرای خود را پشت‌سر گذاشته است.

به گزارش پیام آشنا به نقل از جام‌جم آنلاین، با این حال برنامه‌ریزی برای رسیدن به توسعه درخور شرایط اقتصاد ایران نیازمند توجه جدی به چالش‌ها و فرصت‌ها و ظرفیت‌های موجود است؛ زیرا اقتصاد کشورمان بحران‌های متعددی دارد به‌خصوص این‌که در سه دهه گذشته با تشدید تحریم‌ها، وابستگی به درآمدهای نفتی و نوسانات قیمت نفت، سهم کوچک بخش خصوصی واقعی، ساختارهای نامناسب اقتصادی و موجوه بوده و امروز خودش را در قالب نابرابری‌های متعدد از انرژی بودجه، ارزی تا نظام بانکی و صندوق بازنشستگی و نرخ تورم بالا نشان داده که حل آنها نیازمند اصلاحات ساختاری و تصمیمات سخت است و برای تحقق توسعه پایدار در چنین شرایطی، برنامه‌ریزی جامع و واقع‌گرایانه ضروری است؛ با این حال اجرای قانون‌های برنامه پنج‌ساله توسعه نقش بسیار مهم و کلیدی در جهت‌گیری اقتصادی کشور و حل مشکلات داشته‌اند. این برنامه‌ها که از سال ۱۳۶۸ اجرای آنها آغاز شد، ابزارهایی برای پیاده‌سازی اهداف سند چشم‌انداز توسعه و سیاست‌های کلی نظام بوده‌اند. برنامه‌های توسعه به‌عنوان مهم‌ترین ابزارهای سیاست‌گذاری کلان، نقش موثری در جهت‌دهی به توسعه دارند اما به دلایل مختلف از جمله تغییرات دولت‌ها، تحریم‌ها، ضعف در اجرا و نظارت و نبود ثبات اقتصادی، نتوانسته‌اند به اهداف تعیین شده در برنامه دست یابند؛ به‌طور کلی میزان تحقق برنامه‌های توسعه به‌صورت کلی پایین‌تر از اهداف پیش‌بینی شده بوده که شکاف بین اهداف برنامه‌ریزی شده و نتایج واقعی را نشان می‌دهد. براساس بررسی‌ها برنامه اول طی سال‌های ۱۳۶۸ تا ۱۳۷۲ اجرا شد که میزان تحقق آن کمتر از ۶۰ درصد بود. میزان تحقق برنامه دوم و سوم حدود ۵۰ درصد، برنامه چهارم کمتر از ۴۰ درصد، برنامه پنجم حدود ۳۰ درصد و میزان تحقق برنامه ششم هم حدود ۲۰ درصد بوده است.

حال که یک سال از اجرای برنامه هفتم پیشرفت می‌گذرد، کارشناسان بر اجرای دقیق آن توسط دولت و پیگیری و نظارت مجلس تاکید دارند و معتقدند اجرای این برنامه می‌تواند بسیاری از چالش‌های کشور را حل کند. قوانین بودجه‌های سالانه برشی یک‌ساله از قانون برنامه است که باید در آن اهداف برنامه دیده و پیگیری شود؛ یعنی دولت در چارچوب این برنامه‌ها، بودجه‌ریزی می‌کند و مجلس نیز لایحه بودجه را با استناد به برنامه تصویب می‌کند.

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، رهبر معظم انقلاب اسلامی نیز روز گذشته در دیدار با نمایندگان مجلس شورای اسلامی، همزمانی آغاز به کار مجلس دوازدهم با آغاز برنامه هفتم را فرصتی برای پیگیری مجدانه این برنامه دانستند و با ابراز ناخرسندی از تحقق نیافتن مطلوب برنامه‌های سابق گفتند: میزان تحقق برنامه هفتم حداقل باید ۹۰ درصد باشد. البته اجرای بندبند برنامه احتیاج به قانون و مقررات دارد که باید این نیاز در مجلس تأمین شود.

برنامه هفتم که سال نخست اجرای خود را پشت‌سر گذاشته با حوادث متعددی در کشور مواجه شد که روند اجرای آن را بسیار کند کرد اما باید در چهار سال آینده با برنامه‌ریزی در جهت تحقق اهداف آن گام برداشته شود که به همراهی و همگرایی دولت و مجلس نیاز دارد. این برنامه با هدف ثبات اقتصادی و مهار تورم، اصلاح ساختار بودجه و بانک‌ها، کاهش وابستگی به درآمد نفت، تقویت بهره‌وری و سرمایه‌گذاری، افزایش جمعیت و... نوشته و ناظر بر حل مشکلات اقتصادی کشور است. با توجه به ساختار تورم‌زا و کسری بودجه مزمن، اجرای موثر این برنامه نیازمند عزم قوی در اصلاحات ساختاری و همگرایی قوا برای اتخاذ تصمیمات سخت است. هر چند برنامه هفتم نسبت به برنامه‌های قبلی واقع‌گرایانه‌تر نوشته شده اما با توجه به شرایط اقتصادی کشور باید مراقب بود که سرنوشت برنامه‌های قبلی برای آن رخ ندهد.